

اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بر بزه‌دیدگی آنها

حمزه زینالی*

بعضی طبقات همچون زنان به دلیل عوامل خاص زیست‌شناختی و اجتماعی، پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند و براساس یافته‌های جرم‌شناختی، بزه‌کاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم بر روی آنها دارای خطر و هزینه بالایی نباشد. بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از مردان، آماج‌های مطلوبی برای آنها محسوب می‌شوند. بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آنها توسط بزه‌کاران تأثیر گذاشته و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد. بنابراین اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی از طریق سازوکار جرم‌نگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که بزه‌دیده آنها یک زن است ضروری است.

قانون‌گذار کیفری ایران نه تنها در قبال تعرضات مجرمانه علیه زنان از یک سیاست کیفری افتراقی منسجم و هماهنگ پیروی نکرده است، بلکه به‌واسطه حمایت کیفری کم‌تر از آنها در قبال برخی جرایم علیه تمامیت جسمانی آنها نظیر قتل، قطع عضو و جرح، زمینه‌های «بزه‌دیدگی» آنها را از طریق کاهش هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی آنها فراهم نموده است.

کلیدواژه‌ها: بزه‌دیدگی، زنان، سیاست کیفری افتراقی، قانون مجازات اسلامی

* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس <h-zeinali@modares.ac.ir>

مقدمه

تشبیه اختلاف میان حقوق کیفری و جرم‌شناسی با تمایز میان عکاسی و رادیوگرافی، بیانگر این باور محققین جرم‌شناسی است که برخلاف روش واقع‌بینانه جرم‌شناسی، در حقوق کیفری تلاش‌ها بر تمرکز بر روی پدیده جنایی و ماده اصلی تشکیل‌دهنده یک پرونده کیفری و ارتکاب آن از سوی مجرم است و مطالعه علل و عوامل جرم‌زا، انگیزه مجرم و اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم و شخصیت جرم به فراموشی سپرده می‌شود. بدین ترتیب حقوق کیفری از سوی برخی از جرم‌شناسان به برخورد انتزاعی با پدیده جنایی متهم شده است. اما این طرز تفکر در مورد برهه‌ای از تاریخ حقوق کیفری که جرم مرکز ثقل حقوق کیفری بود و میزان خطرناکی فعل (جرم) معیار قضاوت بود، شاید درست به نظر برسد. زیرا در این طرز تفکر، بزه‌کار و بزه‌دیده هر دو وانهاده می‌شوند. اما با تولد جرم‌شناسی علمی و ظهور مکتب تحقیقی دوربین مطالعاتی این علم حول محور بزه‌کار و شخصیت وی قرار گرفت و مباشر جرم یعنی شخص بزه‌کار به گرانگاه حقوق کیفری تبدیل شد. بدین‌سان حقوق کیفری تا حدود زیادی از حالت انتزاعی و ذهن‌گرایانه خارج شد و تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناختی به سمت عینیت و واقعیت در برخورد با پدیده جنایی تمایل پیدا کرد.

کم‌تر از یک سده پس از تولد جرم‌شناسی، عده‌ای از جرم‌شناسان که در مقام حل معمای بزه‌کاری و علت‌شناسی جرم، آمادگی طی همه مسیرهای مطالعاتی را داشتند، پژوهش‌های خود را بر کنش‌گر دیگر بزه‌کاری یعنی «بزه‌دیده» متمرکز کردند تا سهم، نقش و شخصیت وی را در تکوین جرم برآورد نمایند. این رهیافت جدید نسبت به جرم، به نوبه خود تحولات عمیقی را در علت‌شناسی جنایی ایجاد کرد که حاصل آن تولد رشته جدیدی به نام «بزه‌دیده‌شناسی» بود. تدابیر و اقدام‌ها در پیش‌گیری بزه‌دیده‌شناسانه ناظر به اجتناب از بزه‌دیده واقع شدن یا به عبارت دیگر، جلوگیری از «بزه‌دیدگی» افراد یا اموال به عنوان آماج‌هایی مطرح می‌شود که بزه‌کاران نوعاً به آن‌ها تعرض می‌کنند. با اتخاذ و اعمال

این اقدامات هدف آن است که هزینه روانی، جسمانی و کیفری جرم برای شخص بزه‌کار تا حد اکثر ممکن بالا رود و لاقفل خود بزه‌دیده به‌عنوان عنصری از وضعیت ماقبل بزه‌کاری یا وضعیت پیش جنایی، زمینه جاذبه را برای بزه‌کاران فراهم نیاورد (نجفی‌ایرندآبادی، ۱۳۷۹، ۱۰ و ۱۱).

بدین‌سان، در پرتو یافته‌های بزه‌دیده‌شناختی، سیاست جنایی افتراقی* در پیش‌گیری از بزه‌دیدگی برخی افراد بالقوه آسیب‌پذیر نظیر زنان، مورد توجه قانون‌گذاران کیفری قرار گرفت. حمایت کیفری افتراقی (ویژه) از افراد فوق‌به‌واسطه سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که زنان را بزه‌دیده اعمال مجرمانه خود قرار می‌دهند، شکل‌گیری یک سیاست کیفری افتراقی** را در برابر بزه‌دیدگی زنان نوید می‌دهد.

در واقع با بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق حمایت کیفری ویژه از آنها، قانون‌گذاران کیفری درصدد بالا بردن خطر ارتکاب جرم برای بزه‌کاران بالقوه هستند تا احتمال بزه‌دیدگی آنان و انتخاب شدنشان توسط بزه‌کاران را کاهش دهند.

قانون‌گذار کیفری ایران نه تنها به واقعیت جرم‌شناختی فوق توجه نکرده است بلکه در مواردی نظیر تعرضات جسمانی علیه زنان، با عدول منفی از اصل تساوی افراد در برابر

* اگر سیاست جنایی (criminal policy) را یک تأمل و تفکر معرفت‌شناسانه درباره پدیده مجرمانه، درک این پدیده و وسایلی بدانیم که برای مبارزه بر ضد رفتارهای حاکی از انحراف یا بزه‌کاری به اجرا گذاشته می‌شود، سیاست جنایی یک راهبرد (استراتژی) حقوقی و اجتماعی، مبتنی برگزینه‌های سیاسی، برای پاسخ‌دهی همراه با واقع‌بینی به مسایل ناشی از پیشگیری و سرکوبی (کیفر) پدیده مجرمانه در معنای وسیع آن است. (لازرز ۱۳۸۲، ۴۱ و ۴۲).

** سیاست جنایی افتراقی (Differential Criminal Policy) نیز بر اتخاذ تدابیر و شیوه‌های ویژه و خاص پیش‌گیری و سرکوبی (کیفر) در قبال برخی پدیده‌های مجرمانه تأکید دارد. در چهارچوب یک سیاست جنایی افتراقی است که پیش‌گیری از بزه‌دیدگی گروه‌های خاصی نظیر زنان، کودکان و سالخورده‌گان مورد توجه ویژه سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران قرار گرفته است و سیاست کیفری افتراقی (differential penal policy) یکی از همین تدابیر ویژه است که با مقرر کردن حمایت کیفری ویژه و افتراقی از برخی اقشار آسیب‌پذیر نظیر زنان، سیاست پیش‌گیری از بزه‌دیدگی آنها را دنبال می‌نماید. در این چهارچوب می‌توان از حقوق کیفری اطفال نیز نام برد.

قانون کیفری آن‌ها را از حمایت کیفری یکسان با مردان نیز محروم ساخته است. این سیاست اتخاذی توسط قانون‌گذار آثار و تبعات منفی زیادی ممکن است به دنبال داشته باشد که یکی از آن‌ها، بالا بردن احتمال بزه‌دیدگی زنان در برابر جرایم فوق‌الذکر است. این نوشتار در مقام آن است تا ضمن توضیح پایه‌های جرم‌شناختی حمایت کیفری افتراقی از زنان و سازوکارهای تقنینی اتخاذی در این زمینه، به تفسیر موضوع قانون مجازات اسلامی در قبال تعرضات جسمانی علیه زنان توسط مردان بپردازیم. و با استفاده از یافته‌های جرم‌شناختی سیاست کیفری ایران در این زمینه را به چالش بکشد.

هر چند در این مقاله صحبت از «بزه‌دیدگی» قانون مجازات اسلامی به واسطه حمایت کیفری کم‌تر از زنان به میان آمده است، اما این موضوع به معنای وجود رابطه علت و معلولی بین قانون کیفری و بزه‌دیدگی آن و در نتیجه جرم‌زایی غیرمستقیم آن نیست. زیرا هر اندازه شرایط و اوضاع و احوال مجرمانه آماده و مطلوب برای ارتکاب جرم باشد، در نهایت این موجود انسانی است که با ساختار پیچیده شخصیتی خود در برابر این وضعیت، واکنش نشان می‌دهد و این پاسخ لزوماً در مورد همه افراد ارتکاب عمل مجرمانه نخواهد بود. پدیده مجرمانه، نکته پایان تعاملی است بین شخصیت و وضعیت پیش‌جنایی. این فرایند گاهی خیلی طولانی است و تا زمانی که عمل انجام نگرفته است هیچ نقشی به طور قطعی ایفا نشده است. هر تغییری خواه در شخصیت، خواه در وضعیت و خواه در عوامل مربوط به هر دو، ممکن است بروز کند و حرکت به سوی ارتکاب عمل جنایی را سرعت بخشد، کند نماید و یا به طور کلی متفی سازد.

۱) نظریه‌های جرم‌شناختی و سازوکارهای تقنینی راجع به حمایت کیفری افتراقی از زنان

پذیرش یک سیاست کیفری افتراقی (ویژه) در قبال بزه‌کارانی که قربانی خود را از بین زنان انتخاب می‌کنند بر پایه یک سری تئوری‌های جرم‌شناختی و به ویژه شاخه نسبتاً جدید آن یعنی «بزه‌دیدگی‌شناسی» استوار است. امروزه اگر قانون‌گذاران به عنصر «زنان بزه‌دیدگی» توجه

ویژه‌ای در تدوین سیاست جنایی تقنینی دارند به خاطر نتایج تحقیقات، مطالعات و یافته‌های جرم‌شناختی می‌باشد. مطالعاتی که از چند دهه پیش در کنار توجه به «جرم» و «مجرم» به بازیگر دیگر معادله جرم یعنی «بزه‌دیده» نیز پرداخته‌اند.

۱-۱) نقش بزه‌دیده در فرآیند جنایی

جرم‌شناسی نظری شاخه‌ای از جرم‌شناسی است که موضوع آن تبیین عمل جنایی و یا به بیان دقیق‌تر، بررسی عوامل و فرآیندهای عمل مجرمانه است. (گسن، ۱۳۷۴، ۱۹) بنابراین شایسته است در توضیح عمل مجرمانه بین دو رشته از عناصر فرق گذاشته شود: از یک سو، عوامل شخصیت و وضعیت که شناخت علت عمل را گزارش می‌دهند؛ از دیگر سو فرآیندهای تعامل که منجر به فعلیت یافتن می‌شود و پویایی عمل را تشکیل می‌دهد. (همان، ۱۵۲) بدین ترتیب، عمل جنایی پاسخ شخصیت به وضعیت معین است. می‌توان علت‌شناسی جرم را در «شخصیت بزه‌کار» یا در «وضعیت ماقبل جنایی» و یا در محل برخورد «عنصر» عمل قرار داد. (همان، ۱۵۳).

فرآیند جرم، برخلاف عامل که به عنوان یک عنصر عینی در ارتکاب جرم مداخله می‌کند، حرکت و طی طریق به سوی جرم را معین می‌کند؛ در این فرآیند، هدف توصیف مراحل است که براساس آنها، این حرکت جریان پیدا می‌کند. طرز مطالعه، ذهنی و مبتنی بر تجربه و زندگی مجرم است. در عمل، فرآیند جرم‌زایی، وضعیت را به طور ذهنی به شخصیتی که در آن درگیر است مرتبط می‌سازد و مفهوم زمان را در تحول فرد به سوی جرم وارد می‌کند. (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ۱۰۲).

بدین‌سان، فرآیند جنایی، فرآیندی است که به موجب آن و در نتیجه روابط، تعامل و کنش‌های متقابل میان عوامل مختلف، گذر از اندیشه به فعل مجرمانه و در نتیجه طی طریق به سمت ارتکاب عمل مجرمانه پس از پشت‌سر گذاشتن مراحل مختلف تحقق می‌یابد. «بزه‌دیده» به عنوان یکی از عوامل پیش جنایی می‌تواند نقش مهمی در فرآیند جنایی بازی کند، چرا که او علاوه بر تسریع فرآیند گذر از اندیشه به فعل مجرمانه از طریق تحریک، ترغیب، اغوا، ... بزه‌کار بالقوه، ممکن است به خاطر خصوصیات آسیب‌شناختی، فرصت و

مناسبت ارتکاب عمل را بر عنوان آماج‌هایی مناسب برای بزه‌کاران بالقوه فراهم نماید.

۱-۱-۱) بزه‌دیده به عنوان رکن اساسی وضعیت پیش‌جنایی

وضعیت پیش‌جنایی؛ مجموعه‌ی اوضاع و احوال خارج از شخصیت بزه‌کار است که بر عمل مجرمانه مقدم هستند و سبب تدارک عمل مجرمانه می‌شوند و به قسمتی که توسط شخص محسوس هستند اطلاق می‌شوند. (گسن، پیشین، ۱۸۹).

در هر وضعیت پیش‌جنایی باید دو عنصر اساسی را تشخیص داد: واقعه‌ای (یا یک رشته از وقایع) که شکل‌گیری نقشه و طرح جنایی را در ذهن بزه‌کار موجب شده است و اوضاع و احوالی که تدارک و اجرای جرم را در بر گرفته است. نخستین عنصر، شامل بروز یک واقعه یا یک رشته وقایعی است که نقشه‌ی جنایی را ناگهان در ذهن بزه‌کار آینده پدیدار می‌سازد، به عنوان مثال؛ بی‌وفایی شریک زندگی که منشأ قتل عشقی است. عنصر ثانوی برای وضعیت ماقبل جنایی در «وقایعی» استقرار دارد که کم و بیش برای بزه‌کار آینده مطلوب هستند و او را در وضعیتی قرار می‌دهند تا نقشه‌ی جنایی خود را تحقق بخشد. تأثیر این اوضاع و احوال در «فعلیت یافتن» عمل مجرمانه قاطع است. بدون آن‌ها، نقشه‌ی جنایی، بی‌تردید «نقشه» باقی خواهد ماند (همان، ۱۹۰، ۱۹۱).

در میان عواملی که به عنوان وضعیت پیش‌جنایی، زمینه‌ساز تحقق جرم هستند، مطالعه‌ی قربانی جرم و روابط او با مجرم و تأثیر عملکرد وی در تحقق پدیده‌ی مجرمانه از مهم‌ترین موضوعاتی است که افق تازه‌ای را در تحقیقات جرم‌شناسی و قلمرو آن گشوده است. بدین ترتیب زمینه‌ی ایجاد شاخه‌ای در جرم‌شناسی به نام «بزه‌دیده‌شناسی» فراهم شده است. در این روی‌کرد که عده‌ای از آن به بزه‌دیده‌شناسی «کلاسیک» یا «نخست» یاد می‌کنند (گسن، ۱۳۷۰، ۱۹۶)، جهت‌گیری عملی - یا به عبارت بهتر جرم‌شناسانه - به بزه‌دیده وجود دارد. بنابراین به شخصیت، صفات زیستی روانی، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه‌دیده و روابط او با بزه‌کار و در نهایت نقش و سهم او در تکوین جرم توجه می‌شود.

اگر جرم‌شناسان پدیده‌ی مجرمانه را معلول عوامل زیستی، روانی و اجتماعی دانسته و از آن به «پدیده‌ی زیستی - روانی و اجتماعی» تعبیر می‌کنند (کی‌نیا، ۱۳۷۰، ۷۱) و اگر خطر

بزه‌کاری آن دسته از بزه‌کارانی که دارای حالت خطرناک بوده، استعداد و ظرفیت جنایی آنان زیاد و قابلیت انطباق اجتماعی آنان رضایت‌بخش نیست را بیش از سایرین می‌دانند (دانش، ۱۳۶۶، ۳۳۴) بزه‌دیدگی نیز اغلب معلول عوامل مختلفی چون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی بوده و میزان «بزه‌دیدگی» برخی از افراد به لحاظ ویژگی‌های خاصی که دارند بیش از سایرین است. بنابراین می‌توان این گروه از بزه‌دیدگان را بزه‌دیدگان مستعد و بالقوه آسیب‌پذیر معرفی کرد (توجهی، عبدالعلی، ۱۳۷۷، ۲۸۶). به همین جهت زلیگ، یک قربانی کاملاً مناسب را به علت ویژگی‌های مستعدی که دارد، از مهم‌ترین وضعیت‌های پیش‌جنایی دانسته است. (گسن، ۱۳۷۴، ۱۹۳).

بی‌تردید، بزه‌دیده به عنوان رکن اساسی وضعیت ماقبل جنایی می‌تواند نقش مهمی در به جریان انداختن و طی طریق فرآیند جنایی ایفا نماید و وجود افرادی آسیب‌پذیرتر از سایرین که کم و بیش برای بزه‌کاران بالقوه مطلوب بوده و آماج و اهداف مناسبی برای آن‌ها محسوب می‌شوند، می‌تواند چه در مرحله شکل‌گیری «نقشه جنایی» و یا «اندیشه مجرمانه» و چه در مرحله عملی کردن آن، موجب تسریع حرکت فرآیند جنایی گردد.

۱-۲-۱) افراد بالقوه آسیب‌پذیر؛ انتخاب اول بزه‌کاران

جرمی بتنام معتقد است فردی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، در عمل همچون یک اقتصاددان «با سبک و سنگین» کردن مزایا و معایب یا منافع و رنج‌هایی که ممکن است از جرم نصیبش شود، رفتار می‌کند. او قاضی منافع خود است. انسان بزه‌کار، انسانی آزاد، باهوش و با تحمل است که به طور واقعی دست به محاسبه دقیق می‌زند (اصل حسابگری جزایی) (پرادل، ۱۳۸۱، ۶۲).

بکر نیز که با مطرح کردن «تئوری اقتصادی جرم» طرف‌دار اصل سودمندی و محاسبه جزایی بتنام است، مجرم را یک انسان عادی و منطقی تلقی می‌کند و معتقد است که جرم به دنبال یک فرآیند «تعقل» و «تصمیم‌گیری» به وقوع می‌پیوندد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۲، ۴۳). موریس کوسن نیز که در توصیف عمل مجرمانه به پنج مرحله معتقد است، در مرحله

چهارم از عامل عقلانی بودن تصمیمات مجرم در ارتکاب یا ترک عمل مجرمانه نام می‌برد. (همان، ۶۸). بدین‌سان براساس تئوری‌های فوق می‌توان گفت که، بزه‌کار بالقوه مانند هر انسان دیگری، موجودی عقلانی است که با انگیزه جستجوی فایده از آنچه که برای او سودمند است و با برقراری موازنه میان منافع و مضار عمل مجرمانه‌ای که در نظر دارد، مرتکب جرم می‌شود.* از طرف دیگر، یکی از مسائل مهم بزه‌دیده‌شناسی، چگونگی انتخاب بزه‌کاران می‌باشد. سؤال این است که آیا قربانیان جرائم به صورت تصادفی و اتفاقی هدف اعمال مجرمان واقع می‌شوند یا این‌که بر اساس گزینش و انتخاب قبلی، قربانی واقع می‌شوند. به عبارت دیگر آیا میزان آسیب‌پذیری و احتمال بزه‌دیدگی افراد جامعه برابر است؟ بدیهی است که اگر انتخابی در کار نباشد، احتمال خطر بزه‌دیدگی کلیه افراد جامعه و امکان قربانی شدن آنان، یکسان خواهد بود.

بزه‌دیده‌شناسان معاصر، چنین طرز تفکری را معقول ندانسته، دلایلی را بر وجود مرحله انتخاب و گزینش در فرایند جنایی، ذکر می‌کنند. بر اساس اعتقاد بزه‌دیده‌شناسان، در اکثر موارد، قربانیان جرایم با دقت و احتیاط توسط مجرمان شناسایی و انتخاب می‌شوند (Fattah, 1991, 222).

بزه‌دیدگی و یا پدیده مجرمانه احتمال بیش‌تری دارد که واقع شود و در واقع زمانی امکان‌پذیر است که سه عامل در زمان و مکان واحد با هم جمع شوند. این سه عامل عبارتند از:

الف) حضور مرتکبین با انگیزه (مجرم برانگیخته شده)

ب) وجود آماج یا اهداف مناسب مانند یک قربانی مناسب

ج) نبود محافظین قادر (فقدان مانع) (Matthew & Robinson, 1998,80 and Farel (and phelips,1995,384).

* بدیهی است که این تئوری هرگز مطلق نبوده و بر همه مجرمین صادق نیست، بلکه برخی از مجرمین به دلیل اختلالات روانی، منشی، عقلی و تربیتی،... فاقد فکر انتزاعی و محاسبه‌گرانه در ارتکاب جرم هستند که در این زمینه می‌توان از مجرمین «مزمین» نام برد.

بدین ترتیب می‌توان گفت که با توجه به حسابگر بودن فرد بزه‌کار، که مستلزم سبک و سنگین کردن منافع و... حاصل از ارتکاب جرم است، خطر و هزینه‌هایی که ممکن است به خاطر حمله به هدفی معین بر او تحمیل شوند در سلسله محاسبات او از جایگاه والایی برخوردارند و خطری که ممکن است از جانب بزه‌دیده احتمالی و واکنش‌های بعدی جامعه متوجه او شود، عامل بسیار مهمی در شکل‌گیری نقش جنایی و به فعلیت رساندن آن محسوب می‌شود.

در مطالعاتی که توسط برخی از بزه‌دیده‌شناسان انجام گرفته است، کیفیت انتخاب بزه‌دیده‌گان توسط بزه‌کاران در دو گروه مشخص به‌عنوان «قربانیان قابل تغییر» (Exchangable Victims) و «قربانیان غیرقابل تغییر» (Non exchangable Victims)، تفکیک شده است و اصطلاح قربانیان غیرقابل تغییر را در موردی به کار برده‌اند که قربانی یک جرم، قبلاً توسط مجرم مشخص و معین شده، طراحی لازم برای ارتکاب به عمل آمده باشد. بسیاری از جرایم علیه اشخاص مانند «فرزندکشی» از نظر آنها جزء این دسته محسوب می‌شوند (Fattah, 1991,222).

به هر حال در مورد آن دسته از بزه‌دیدگانی که درباره آنها انتخاب صورت می‌گیرد، وجود مؤلفه‌هایی چون جذابیت، قابلیت کنترل، امکان دست‌رسی آسان، فقدان خطر یا کم‌خطر بودن آن و موارد مشابه، در امر گزینش آنان سهیم خواهد بود. به عبارت دیگر می‌توان مدعی شد که میان بزه‌کاری و بزه‌دیدگی ارتباط و تشابه عمیقی وجود دارد (توجهی، پیشین، ۲۸۵).

بدین سان می‌توان گفت که «خطر بزه‌دیده واقع شدن» به طور مساوی میان افراد جامعه توزیع نشده است (ویانو، ۱۳۷۶، ۴۴۷) و عده‌ای از افراد به خاطر عوامل آسیب‌شناختی و ویژگی‌های خاص، بیش‌تر از سایر افراد جامعه در معرض انتخاب شدن از سوی بزه‌کاران قرار دارند.

۳-۱) معیارهای آسیب‌پذیری بیش‌تر افراد با تاکید بر عامل جنسیت

یکی از مطالبی که هانس فون هانتیگ (Hans Von Hentig) آلمانی در کتاب «بزه‌کار و

قربانی او» در فصل چهارم کتاب مورد توجه قرار می‌دهد، اصطلاح «پیشین استعدادها یا پیش‌زمینه‌های بزه‌دیده» است که فرد را به سمت بزه‌کاری سوق می‌دهد. از دیدگاه وی بعضی طبقات همچون زنان، کودکان، جوانان، پیران، اقلیت‌های قومی و مذهبی، مهاجرین، افرادی که از آن‌ها تحت‌عنوان «subnormal» یا زیرهنجار یاد می‌کند و ناقص‌العقل‌ها، پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه‌دیده واقع شدن دارند. (Hentig, 1948).

هانری الن برگر (Henry Ellenberger) نیز با به کار بردن مفهوم «بزه‌دیده پنهان» (Latent or predisposed victim) از اشخاصی نام می‌برد که از خود استعداد دایمی و ناخودآگاه در ایفای نقش بزه‌دیده بروز می‌دهند (کی‌نیا(۲)، ۱۳۷۰، ۱۳) و ژان پیناتل (جرم‌شناس فرانسوی) آن‌ها را به بره‌هایی تشبیه می‌کند که گرگ‌ها را به سوی خود جلب می‌کنند. (همان)

بدین‌سان در کنار عواملی زیست‌شناختی نظیر سن بزه‌دیده که غالباً اطفال و نوجوانان و سالمندان را آسیب‌پذیر می‌سازد و ضعف ذهنی و روانی در برخی دیگر از قربانیان جرایم نظیر بیماران و مجانین (عامل روان‌شناختی آسیب‌پذیری) و ضعف موقعیت اجتماعی برخی دیگر از افراد نظیر اقلیت‌های دینی و قومی که موجبات بزه‌دیدگی و آسیب‌پذیری بیش‌تر آن‌ها در جامعه فراهم می‌آورد، «جنسیت» افراد به‌عنوان یکی از عوامل مهم آسیب‌پذیری بیش‌تر افراد نام می‌برد که «زنان» را در جامعه آسیب‌پذیرتر از مردان می‌کند. استعداد یا پیش‌زمینه بزه‌دیدگی زنان را می‌توان هم در درون خانه و هم بیرون از آن بررسی کرد. در بیرون از خانه به خاطر خصوصیات خاص زیست‌شناختی که آن‌ها را سیبل‌های مناسبی برای بزه‌کاران بالقوه قرار می‌دهد، ممکن است در معرض تعرضات جسمی و جنسی قرار بگیرند. در درون خانه نیز به دلیل بالا بودن «رقم سیاه بزه‌کاری»^{*} در

* رقم سیاه بزه‌کاری عبارت است از نسبت میان بزه‌کاری قانونی (تعداد محکومان) و بزه‌کاری ظاهری (تعداد پرونده‌های) ارجاعی از سوی پلیس به دادسرا) به بزه‌کاری واقعی (یعنی تعداد جرایمی که عملاً ارتکاب یافته و میزان ماهیت آن مبهم و ناشناخته است) یعنی فاصله موجود بین بزه‌کاری ثبت شده و بزه‌کاری واقعی را گویند.

خشونت‌های خانوادگی، آسیب‌پذیری زنان افزایش می‌یابد. براساس تحقیقاتی که در آمریکا در سال ۱۹۶۷ صورت گرفته است بیش از یک دوم بزه‌دیدگان در همهٔ زمینه‌ها، هرگز در صدد اعلام بزه‌دیدگی خود به مقامات و مراجع رسمی نبوده‌اند. در پرسش از علت این واقعه جواب‌های متعددی ارائه شده است که بعد از اعتقاد به ناتوانی پلیس در تعقیب بزه‌کاران، اعتقاد به خصوصی بودن برخی قضایا، مانند نزاع‌های خانوادگی و نیز شرم از بروز خشونت‌های داخلی، بالاترین رقم سیاه را در بین این پاسخ‌ها داشته است. (توجهی و نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۷۸، ۷۵). از لحاظ آماری نیز زنان بیش‌ترین تعداد بزه‌دیدگان در خانواده و بیرون از آن را تشکیل می‌دهند. (سپز و فیلیزولا، ۱۳۷۹، ۶۳) در اغلب قتل‌هایی که اتفاق می‌افتد یک ارتباط خانوادگی وجود دارد و این میان زنان بیش‌تر از مردان قربانی می‌شوند. پژوهشی در سال ۱۹۷۵ نشان داد که از بین ۱۰۷ قتل عمدی که در محیط خانواده صورت گرفته بود، در ۴۷ مورد مقتول همسر (زن) بوده است. (Fattah, 1989, 196) براساس نظرسنجی از قضات باتجربهٔ دادگاه کیفری، وجود رابطهٔ خویشاوندی در اکثر پرونده‌های کیفری قتل عمد که بزه‌دیدهٔ آنها یک زن بوده وجود داشته و اکثر زنان در طی یک خشونت خانوادگی و به‌ویژه توسط شوهران یا خویشاوندان خود به قتل رسیده‌اند (مرتضوی، ۱۳۷۵، ۱۷).

در تحقیقی دیگر که در مورد قتل در ایران به کمک دفتر مطالعات و تحقیقات اجتماعی دادستانی کل کشور صورت گرفته است، ثابت شده که تقریباً بیش‌ترین نسبت قتل در رابطه با مسایل جنسی ناموسی می‌باشد. این نسبت در کل کشور تا ۲۰ درصد قتل‌ها را شامل می‌شود، ولی در برخی استان‌ها ممکن است نسبت بیش‌تری را شامل شود (عبدی، ۱۳۶۷، ۴۲). خشونت‌های خانوادگی به خاطر ذات و طبیعت خاصشان همواره در اذهان عموم به عنوان موضوعی خصوصی قلمداد می‌شود و افراد تمایل چندانی برای اظهارنظر و مداخله در این مورد از خود نشان نمی‌دهند. در راستای همین دیدگاه و نقطه‌نظر، حتی افراد پلیس نیز از مداخله در چنین جریاناتی کراهت دارند و همهٔ این موارد نشأت گرفته از این دیدگاه و تفکر است که خشونت خانگی یک ذات و طبیعت خصوصی را داراست. (Henderson, 1997, 14) به دلیل

همین خصوصیت است که آمار و ارقام واقعی از خشونت‌های خانوادگی وجود ندارد. اما همین آمار و ارقام محدود نیز نشانگر آسیب‌پذیری بیش‌تر زنان می‌باشد. بنابراین جنسیت را می‌توان یک عامل بسیار مهم در بزه‌دیدگی افراد دانست که سبب می‌شود یک جنس (زن) به دلیل خصوصیات جسمی آسیب‌پذیرتر و شرایط تبعیض‌آمیز اجتماعی بیش‌تر از مردان در معرض بزه‌دیدگی - و حتی بزه‌دیدگی مکرر - چه در درون خانواده و چه بیرون از آن قرار بگیرد.

۱-۲) سازوکارهای حمایتی در پرتو سیاست کیفری افتراقی

زنان همان‌گونه که آمد، بیش‌تر از مردان (چه در درون خانه و چه بیرون از آن) در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند، بدین سان بحث پیش‌گیری از بزه‌دیدگی آنان یا کاهش خطر بزه‌دیده واقع شدن آن‌ها و یا پیش‌گیری از تکرار بزه‌دیدگی آنان مطرح می‌شود. زیرا آثار وسیع منتشر شده نشان می‌دهد خطر بزه‌دیدگی آتی کسانی که یک بار بزه‌دیده جرمی واقع شده‌اند در مقایسه با سایرین بیش‌تر است. (رزنبام، لوریسیو و داویس، ۱۳۷۹، ۱۵۹) هم چنین مشاهدات نشان می‌دهد که افراد فوق بیش‌تر از دیگران قربانی جرائم واقع می‌شوند. (کالدرون، ۱۳۷۲، ۸۷).

شکی نیست که چنین بزه‌دیدگان بالقوه‌ای، به کمک و حمایت بیش‌تری نیازمندند. گذشته از تأسیس نهادها و مؤسساتی در قالب رسمی و غیررسمی و مردمی به منظور حمایت و مراقبت از زنان قربانی خشونت‌های خانوادگی، آموزش و دادن آگاهی‌های لازم به زنان در زمینه خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند به منظور مراقبت از خویشان، آموزش زنان نسبت به حقوق انسانی و قانونی خود از طریق کلیه رسانه‌ها و تشویق آنان به افشاگری خشونت‌ها علیه خود به ویژه در درون خانواده‌ها، حساسیت‌آفرینی و آموزش پرسنل پلیس، قضات و وکلا در خصوص چگونگی مقابله، پی‌گیری و برخورد قاطع با جرایم و خشونت‌هایی که زنان را قربانی می‌کند، ایجاد خانه‌های امن برای مراجعه زنان قربانی خشونت و... حقوق کیفری به عنوان هسته اصلی سیاست جنایی هر کشور در حمایت از چنین افراد

آسیب‌پذیری از جایگاه مهمی برخوردار است. امروزه حقوق کیفری در پرتو اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی به حمایت ویژه از زنان بزه‌دیده دست زده است. در کنار مقرر کردن حمایت‌های ویژه در فرآیند کیفری از طریق معاضدت حقوقی رایگان، دادن نقش بیش‌تر به آنها برای ارائه نگرانی‌ها و نظریات خود، جبران خسارت‌های مادی، روانی و معنوی آنها و غیره. حقوق کیفری در بعد ماهوی خود نیز پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است که دقیقاً متأثر از نظریات بزه‌دیده‌شناختی و جرم‌شناختی فوق‌الذکر هستند. حقوق کیفری ماهوی برای حمایت ویژه از افراد بالقوه آسیب‌پذیری نظیر زنان معمولاً از دو سازوکار عمده سود می‌برد.

۱-۲-۱) جرم‌انگاری‌های ویژه

جرم‌انگاری (criminalization) یا جرم تلقی کردن قانونی یک فعل یا ترک فعل، فرآیندی است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون کیفری می‌شود. (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷، ۷۶)

یکی از مؤلفه‌های شکل‌گیری یک «سیاست کیفری افتراقی» در قلمرو حقوق کیفری زنان بزه‌دید، جرم‌انگاری برخی رفتارهای خاص در این عرصه است. جرایمی که فقط به دلیل خصوصیات ویژه بزه‌دیدگان آنها یعنی زنان ایجاد شده است و با جرم‌انگاری‌های عام در قلمرو حقوق کیفری متفاوت و متمایز است.

برخلاف حقوق کیفری اطفال بزه‌دیده که جرم‌انگاری‌های ویژه در آن به منظور اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی در برابر بزه‌دیدگی کودکان از سابقه‌ای طولانی در عرصه سیاست جنایی برخوردار است و حقوق کیفری ایران نیز در این زمینه دارای نوآوری‌های فراوانی است (زینالی، ۱۳۸۲، ص ۷۳ با بعد) در قلمرو بزه‌دیدگی زنان، حقوق کیفری در به کارگیری مکانیسم فوق پیش‌رفت چندانی نداشته است.

فقط با بالا رفتن شعارهای حمایت از حقوق زنان تحت‌تأثیر جنبش‌های فمینیستی بود که در دهه‌های اخیر حداقل در مورد ضرب و جرح‌های خانگی قوانین جدید و مستقل به تصویب رسید که این خشونت‌ها را با جرم‌انگاری‌های خاص از قلمرو نظام عمومی خارج

ساخت و مشمول پاسخ‌های کیفری متفاوت از آنچه که در برابر تعرضات علیه مردان اتخاذ می‌شود، نمود.

هر چند در قوانین کیفری ایران جرمی به نام «همسر آزاری» وجود ندارد اما قانون‌گذار در برخی زمینه‌ها به جرم‌انگاری ویژه در حمایت کیفری افتراقی از زنان مبادرت کرده است. در این زمینه می‌توان از ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی نام برد. براساس این ماده؛ «هر کس در اماکن عمومی یا معابر معترض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شؤن و حیثیت آنان توهین نماید به حبس از دو تا شش ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.» یا ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد؛ «هر کس عالماً و عامداً با واسطه ضرب و اذیت زن حامله، موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد» و بالاخره در زمینه جرم‌انگاری‌های خاص در قبال بزه‌دیدگی زنان می‌توان از ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی نام برد که ترک انفاق زن را با وجود داشتن استطاعت مالی و تمکین زن جرم دانسته و برای مرتکب مجازات حبس از سه ماه و یک روز تا پنج ماه پیش‌بینی نموده است. بدین‌سان در قبال تعرضات جسمانی علیه زنان نظیر قتل، ضرب و جرح، قانون‌گذار کیفری ما چه در درون خانه و چه بیرون از آن دست به جرم‌انگاری‌های خاص زده است. معمولاً قانون‌گذاران با اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی از طریق سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه دو هدف عمده را دنبال می‌کنند:

الف) با توجه ویژه به زنان در قانون کیفری از طریق جرم دانستن برخی رفتارهای خاص درصدد رساندن این پیام هستند که این اعمال دارای قبح شدید می‌باشند. در این رهیافت قانون کیفری بیش‌تر نقش ارزشی و توصیفی خود را ایفا می‌کند. ب) از طریق جرم‌انگاری برخی رفتارها و پیش‌بینی پاسخ‌های متفاوت و شدیدتر برای آن‌ها در صدد بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم علیه زنان است. در این رهیافت قانون کیفری نقش پیش‌گیری کیفری خود را از طریق تهدید بالقوه و بالفعل افراد به اعمال ضمانت اجرای کیفری ایفا می‌نماید.

۲-۱) تشدید کیفر بزه‌کاران به دلیل زن بودن بزه‌دیده آنها

یکی از هزینه‌هایی که بزه‌کار بالقوه در مرحله ترسیم «نقشه جنایی» و به فعلیت رساندن آن مورد توجه قرار می‌دهد، هزینه کیفری ناشی از ارتکاب جرم است. افراد آسیب‌پذیری نظیر زنان به دلیل ضعف‌های جسمی اهداف مناسب و مطلوبی برای بزه‌کاران هستند، بدین ترتیب دارای جذابیت خاص برای بزه‌کاران بوده و ارتکاب جرم بر روی آنها خطر کم‌تری دارد و همین امر آنها را در معرض «بزه‌دیدگی مکرر» قرار می‌دهد.

به عنوان یکی از ابزارها در راستای غیرجذاب ساختن آماج‌های فوق و بالا بردن «بهای جرم»، مکانیسم تشدید مجازات بزه‌کارانی است که بزه‌دیدگان آنها آسیب‌پذیرتر از سایر افراد جامعه هستند. این سازوکار نه تنها می‌تواند از طریق تأثیرگذاری بر شخصیت بزه‌کاران بالقوه در سازمان دادن فعالیت خود حول انگیزه‌های بزه‌کارانه، در پیش‌گیری از «بزه‌دیدگی اولیه» آنها مؤثر باشد، بلکه از «بزه‌دیدگی مکرر» آنها نیز جلوگیری می‌کند، چرا که به نظر می‌رسد میزان خطر وقوع بزه دوم، علیه بزه‌دیده، به نوع واکنش وی در قبال بزه اول بستگی دارد.

بدین‌سان می‌توان بیان کرد که با مکانیسم تشدید کیفر بزه‌کاران در برابر تعرضات مجرمانه آنها نسبت به زنان، قانون‌گذاران کیفری درصدد هستند تا با مداخله در اوضاع و احوال حاکم بر وضعیت ماقبل جنایی از طریق غیر جذاب ساختن آماج فوق برای بزه‌کاران بالقوه به سبب بالا رفتن هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی آنها، با ایجاد یک مانع بازدارنده قوی، فرایند گذر از اندیشه به فعل مجرمانه را عقیم ساخته و در طی طریق و حرکت فرایند جنایی اختلال ایجاد کرده و بدین ترتیب میزان بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهند.*

قانون‌گذاران کیفری بسیاری از کشورها به این واقعیت جرم‌شناختی توجه کرده‌اند و زن بودن بزه‌دیده را تحت شرایط خاص در مورد بسیاری از جرایم از جمله تعرضات

* بدیهی است که اثربخشی این سیاست صددردصد نبوده و ممکن است نسبت به برخی از مجرمین و در برخی شرایط به نتایج مطلوب نرسد.

جسمانی علیه آنها از عوامل مشدده دانسته و مجازات بزه‌کارانی را که بر روی افراد فوق مرتکب جرم می‌شوند تشدید می‌کنند. از جمله ماده ۴-۲۲۱ قانون جزای جدید فرانسه (مصوب ۱۹۹۲) که از قتل‌های در حکم سبق تصمیم نام می‌برد، در بند سوم خود قتل‌هایی که بر روی افرادی خاص از جمله زن حامله صورت می‌گیرد را به عنوان قتل در حکم سبق تصمیم دانسته است، اگر چه اتفاقی باشد و بدین ترتیب برای مرتکبین چنین قتلی مجازات حبس ابد تعیین کرده است. و یا براساس ماده ۱۳-۲۲۲ از کارافتادگی کم‌تر از هشت روز زنان در خشونت‌های خانوادگی یک «جنحه» محسوب می‌شود در صورتی که قبلاً خلاف محسوب می‌شد. به طور کلی یک ضمانت اجرای کیفری خیلی سنگین در انتظار عامل خشونت می‌باشد. (لپز - فیلیزولا، پیشین، ۴۴).

نگاهی به قوانین کیفری ایران نشان می‌دهد که تشدید مجازات بزه‌کارانی که بزه‌دیده آنها یک زن است به عنوان یکی از مؤلفه‌های «سیاست کیفری افتراقی» مورد پذیرش قرار نگرفته است. در این زمینه فقط از حکم ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی و آن هم به طور غیرمستقیم چنین سیاستی استنباط می‌گردد. براساس حکم این ماده قتل در موارد زیر عمدی است؛ «مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری و یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آنها آگاه باشد.» و چنین حکمی براساس بند ج ماده ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی در مورد قطع عضو و جرح عمدی نیز به کار رفته است. شاید بتوان به عنوان یکی از مصادیق امثالهم در مواد فوق‌الذکر از زن بودن بزه‌دیده نام برد. بنابراین، می‌توان گفت که تشدید کیفر بزه‌کاران به دلیل زن بودن بزه‌دیدگان هرگز به عنوان یک سیاست منسجم و هماهنگ در سیاست کیفری ایران، اتخاذ نشده و در مواردی به ویژه در تعرضات جسمانی علیه زنان، عکس آن عمل شده است.

۲) رویکرد قانون‌گذار کیفری ایران و پی‌آمدهای آن

همان‌طور که گفته شد، سیاست جنایی افتراقی در قبال بزه‌دیدگی زنان در قوانین کیفری،

در پرتو سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه از یک سو و تشدید کیفر مرتکبان چنین جرمی از سوی دیگر، نمود یافته است. قانون‌گذار کشور ما نه تنها از دو سازوکار فوق به عنوان یک سیاست کیفری افتراقی منسجم و هماهنگ در قبال بزه‌دیدگی زنان استفاده نکرده است بلکه در مواردی آنها را از حمایت کیفری یکسان با مردان در قبال تعرضات مجرمانه علیه جسم و جانشان محروم ساخته است و با عدول از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری آنها را از حمایت کیفری کم‌تری برخوردار نموده است، که این مسأله آثار و پی‌آمدهای منفی زیادی می‌تواند به دنبال داشته باشد.

۲-۱) زنان و حمایت کیفری از آنها

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در اجرای سیاست انقلابی - اسلامی کردن قوانین، تغییرات وسیعی در قوانین کیفری ایران رخ داد. شور و شوق برقراری حکومت اسلامی از نوع «جمهوری» و اجرای مقررات شرعی و حذف قوانین خلاف شرع موجب شد که عملاً فتاوی مشهور فقها به عنوان معیار سنجش شرعیت مصوبات به حساب آید و بر آن مبنا قوانین وضع و اصلاح یا منسوخ شوند. در واقع رساله‌های علمیة مراجع بزرگ و برخی کتب فقهی معتبر که در زمان‌های گذشته به رشته تحریر درآمده است، معیار ارزیابی قوانین قرار گرفت. به تعبیر دیگر، نظرات و فتاوی رایج فقهی که سال‌ها نقشی در زندگی اجتماعی مردم نداشتند، یک‌باره مبنای قانون‌گذار شدند. (مهرپور، حسین، ۱۳۷۴، ۱۰۷).

بدین‌سان، بدون انجام بحث‌های کارشناسی لازم و توجه به نتایج یافته‌های علمی و جرم‌شناختی و نیز دست‌آوردهای حقوقی کیفری تطبیقی در زمینه مبارزه با بزه‌کاری، «انقلابی - اسلامی» به ترجمه صرف متون فقهی بسنده کرد و قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱) در قالب چهار کتاب (کلیات، حدود، قصاص و دیات) شکل گرفت که در سال ۱۳۷۰ بعد از اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان با انجام اصلاحاتی تحت‌عنوان قانون مجازات اسلامی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. قانون فوق در قبال تعرضات جسمانی نظیر قتل، جرح و قطع عضو زنان، ضمانت اجرای کیفری خفیف‌تری را برای مجرمین مرد در نظر گرفته است.

۲-۱-۱) قتل زنان

قتل شدیدترین تعرض علیه تمامیت جسمانی یک فرد است که منجر به از بین رفتن جان و نفس او می‌شود. و به همین خاطر در قوانین کشور ما از مهم‌ترین جرایم محسوب شده و در قبال آن ضمانت اجرای کیفری سنگینی نظیر اعدام و حبس ابد پیش‌بینی شده است. براساس ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی ایران نیز مجازات قصاص برای قاتل عمد پیش‌بینی شده است.

اما با مذاقه در قانون مجازات اسلامی به عنوان هسته مرکزی نظام عدالت کیفری ایران مشخص می‌شود که این حکم در مورد قتل عمد زنان تا حدودی متفاوت است. براساس ماده ۲۰۹ این قانون «هر گاه مرد مسلمان عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.» ماده ۲۱۰ اشعار می‌دارد «هر گاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می‌شود اگر چه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه ذمی را به قاتل بپردازد.»

بدین سان ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار کیفری ایران هر چند برای قتل زن مسلمان توسط مرد مسلمان و زن کافر توسط مرد کافر، قصاص پیش‌بینی کرده است اما این کیفر قابل اجرا نیست مگر این که اولیاء دم زن، نصف دیه مرد را به قاتل بپردازند و این یعنی جنسیت «مؤنث بودن» فرد در واقع منجر به حمایت کم‌تر از فرد بزه‌دیده می‌شود. در قبال قتل غیرعمدی زن نیز به دلیل این که جان او نصف نفس مرد محسوب می‌شود، این تأثیر پاسخ کیفری مشهود است. براساس حکم ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی «دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است.»

عده‌ای براین عقیده‌اند که آنچه موجب افزایش دیه مرد نسبت به زن شده است موقعیت اقتصادی و مسئولیت کامل مرد در تأمین امور معیشتی می‌باشد، چرا که براساس ضوابط حقوقی و عرف غالب جامعه، مرد تکیه‌گاه اقتصادی خانواده محسوب می‌شود، از این رو صدمات شدیدی که از تلف شدن مرد متوجه وضع معیشتی خانواده می‌شود، با

لطمه‌ای که به سبب مرگ زن در آن خانواده ایجاد می‌شود، غالباً قابل مقایسه نیست. لذا قانون‌گذار با هدف جلوگیری از فروپاشی اقتصاد خانواده و به منظور تأمین امکان ادامه مناسب زندگی، دیه بیش‌تری را در ازاء قتل مرد پیش‌بینی کرده است. (صادقی، ۱۳۷۸، ۲۶۰ و زراعت، ۱۳۷۸، ۱۴۳).

در پاسخ باید گفت که فلسفه قانون‌گذاری براساس «ذات انسانی» انسان بنا شده و نه براساس مورد و شرایط شخصی که قانون درباره او اجرا می‌شود. به عنوان مثال اگر استدلال بالا را بپذیریم باید قبول کنیم که به مرد سالخورده معتاد و یا فاسدالاخلاقی که خانواده خود را از جهت اقتصادی تأمین نمی‌کنند دیه‌ای تعلق نگیرد. در حالی که براساس روح قانون به این تفاوت‌ها توجهی نمی‌شود و در صورت قتل چنین افرادی نیز دیه کامل به آنها تعلق می‌گیرد. همچنین این استدلال در مورد زنان بسیاری که سرپرست خانوار هستند و مسئولیت کامل در تأمین امور معیشتی خانواده خود دارند صدق نمی‌کند. در ضمن مسأله فوق در زمان‌های گذشته که زنان نقش چندانی در اجتماع نداشتند شاید درست به نظر می‌رسید ولی امروزه با توجه به حضور اجتماعی گسترده زنان در مشاغل آزاد و دولتی و نیز رشد فرهنگی و حضور قابل توجه دختران در دانشگاه توجیه مذکور دیگر نمی‌تواند کاملاً قابل دفاع باشد زیرا امروزه زنان به همراه مردان در فعالیت‌های اقتصادی نیز مشارکت می‌کنند.

۲-۱-۲) قطع عضو و جرح زنان

علاوه بر مسأله قتل، در جراحات مادون نفس و یا تعرضات جسمانی غیر از قتل نظیر جرح و نقص عضو نیز قانون مجازات اسلامی از زنان بزه‌دیده حمایت کم‌تری کرده است. براساس حکم ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی؛ «در قصاص عضو، زن و مرد برابری و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرحی که به زن وارد نماید با قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود مگر این‌که دیه‌ی عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد».

در واقع با توجه به ماده فوق با افزایش میزان آسیب وارده به زن میزان حمایت مقرر برای او به نصف تقلیل می‌یابد و این به معنای عدول منفی از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری و به ویژه مجازات‌ها و محروم کردن زنان از حمایت یکسان با مردان در برابر نقص عضو و جراحات وارده به آنها است. بدین سان قانون‌گذار کیفری ایران در مواردی نظیر جرایم علیه تمامیت جسمانی زنان نیز آنان را از حمایت کیفری یکسان با مردان محروم ساخته است این موضوع ممکن است حامل این پیام باشد: «جان یک زن با جان یک مرد برابر نبوده و جان مردان با ارزش‌تر از زنان است.» و از طرف دیگر براساس نظریه‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی پیش گفته، این مسأله می‌تواند به عنوان عاملی در جهت «بزه‌دیدگی» بیش‌تر آنها چه در درون خانواده و چه در بیرون از آن مطرح شود.

۲-۲) امکان «بزه‌دیده‌زایی» قانون کیفری

یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی ضرورت حمایت کیفری افتراقی از افراد بالقوه آسیب‌پذیری نظیر زنان را در پرتو تشدید مجازات بزه‌کارانی که آنها را هدف تعرضات مجرمانه خود انتخاب می‌کنند، نشان می‌دهند. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود این است که عدم توجه به واقعیت جرم‌شناختی فوق در ترسیم سیاست جنایی تقنینی و یا به عبارتی ساده‌تر در تدوین قوانین کیفری چه آثار و پی‌آمدهایی را می‌تواند به دنبال داشته باشد؟ اگر یک روی سکه جرم را «بزه‌دیدگی» بدانیم، روی دیگر این سکه را «بزه‌کاری» تشکیل می‌دهد. در واقع، هرگونه تلاش در راستای کاهش «بزه‌دیدگی» افراد، منجر به کاهش بزه‌کاری نیز خواهد شد. برخی افراد نظیر زنان بنا به کاستی‌های قوای جسمانی و وضعیت اجتماعی خاص (در جامعه‌ای مثل ایران) بیش از سایرین در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند. (که به دلیل پرهیز از تکرار مطالب از ذکر مبانی جرم‌شناختی آن خودداری می‌کنیم). اما آنچه که مسلم می‌نماید، این است که فقدان نگاه و روی‌کرد ویژه به این نوع بزه‌دیدگان در تدوین قوانین جزایی و حمایت کیفری افتراقی ویژه از آنها ممکن است آنان را در معرض «بزه‌دیدگی» قرار دهد. چرا که برای یک بزه‌کار بالقوه (مجرم برانگیخته شده) آماج‌ها و اهداف مناسب و مطلوبی می‌باشند که به علت ناتوانی و

ضعف آنها، خطر و هزینه ارتکاب جرم بر روی آنها پایین بوده (قربانیان مناسب) و با فقدان موانع قوی (از جمله سازوکار تشدید کیفر) به نظر می‌رسد که انتخاب اول بزه‌کاران چنین بزه‌دیدگانی باشند.

این مسأله زمانی تشدید می‌شود که قانون‌گذار نه تنها زنان را از حمایت کیفری افتراقی برخوردار نمی‌کند، بلکه یک مرحله نیز به عقب‌تر برمی‌گردد و از این گروه در مقایسه با مردان حمایت کیفری کم‌تری می‌کند. سیاستی که قانون‌گذار کیفری ایران در جرایم علیه تمامیت جسمانی زنان اتخاذ نموده است.

بدین‌سان با پایین آمدن هزینه کیفری جرایم علیه زنان این آماج‌های کم‌خطر برای بزه‌کاران بالقوه، کم‌خطرتر و ارتکاب جرم بر روی آنها کم‌هزینه‌تر شده است. در نتیجه احتمال بزه‌دیدگی آنها بالا می‌رود و این موضوع در محیط‌های خصوصی خانوادگی و دور از نظارت دولت که رقم سیاه بزه‌کاری در آنها بالا است، تشدید خواهد شد. چرا که میزان بزه‌دیدگی زنان در نتیجه خشونت‌های خانوادگی بسیار بالا بوده و حمایت کیفری کم‌تر از آنها توسط قانون مجازات این خطر را افزایش خواهد داد. موضوعی که در جرایم علیه تمامیت جسمانی زنان، موجب شگفتی انسان می‌شود، حکم جرم مادون نفس نسبت به آنها می‌باشد که براساس حکم مقرر در قانون مجازات اسلامی در قطع عضو و جرم نسبت به زنان توسط مردان، تا یک سوم دیه کامله مرد، زن و مرد برابرند و مرد در برابر جنایتی که تا میزان فوق وارد می‌نماید به قصاص محکوم می‌گردد. ولی زمانی که دیه جنایت وارده به یک سوم یا بیش از آن رسید به یک‌باره حمایت کیفری قانون‌گذار از زن به نصف تقلیل می‌یابد.

به نظر می‌رسد که این امر نه تنها زنان را در معرض بزه‌دیدگی مکرر قرار بدهد بلکه موجب افزایش خشونت و صدمات وارده علیه زنان نیز شود و بزه‌کاران مصمم را به ادامه رفتار مجرمانه و افزایش میزان جراحات وارده ترغیب نماید، چرا که با افزایش گستره رفتار مجرمانه حکم قصاص مشروط به پرداخت نصف دیه از طرف بزه‌دیده خواهد شد و از طرف دیگر احتمال جمع نشدن شرایط قصاص نفس مذکور در ماده ۲۷۲ قانون مجازات

اسلامی نیز افزایش می‌یابد.

بدین‌سان قانونی که باید در مرحله گذر از اندیشه به فعل مجرمانه از یک طرف و طی طریق فرایند جنایی از طرف دیگر، وقفه ایجاد نماید با مقرر داشتن یک حکم غیرمنطقی و حمایت کیفری کم‌تر از «زنان» ممکن است موجبات «بزه‌دیده‌زایی» قانون کیفری و در نتیجه امکان «جرم‌زایی» آن را به طور غیرمستقیم فراهم نماید. هر چند اثبات رابطه بین حمایت کیفری کم‌تر از زنان و بزه‌دیده‌زایی این مسأله نیازمند انجام تحقیقات میدانی گسترده می‌باشد، اما آنچه که بدیهی می‌نماید این است که تحقیقات و یافته‌های جرم‌شناسی (همان‌گونه که در بخش اول گفته شد) ثابت کرده‌اند که زنان به عنوان بزه‌دیدگان بالقوه آسیب‌پذیر بیش‌تر از مردان در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند فلذا حمایت کیفری ویژه از آنها در راستای کاهش بزه‌دیدگی آنها از طریق بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی آنها، ضروری است. و در شرایط مساوی زنان بیش‌تر از مردان در معرض خشونت قرار دارند و به طریق اولی در شرایطی که حمایت کیفری کم‌تری برای آنها مقرر شده است، ضریب بزه‌دیدگی آنها افزایش خواهد یافت.

۳) بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی نشان داده‌اند که برخی افراد به دلیل خصوصیات خاص زیست‌شناختی، روان‌شناختی و اجتماعی، بیش‌تر از سایرین در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند و بزه‌دیدگان بالقوه آسیب‌پذیرتری در برابر بزه‌کاران بالقوه محسوب می‌شوند. زنان به دلیل ضعف قوای جسمانی و وضعیت اجتماعی خاصی که در آن به سر می‌برند در این چارچوب قرار می‌گیرند. عدول مثبت از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری با مقرر کردن حمایت کیفری افتراقی و بیش‌تر از زنان از طریق سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه برخی رفتارها و تشدید کیفر بزه‌کارانی که بزه‌دیده آنها زن می‌باشد یکی از راه‌کارهایی است که قانون‌گذاران کیفری برای بالا بردن هزینه و بهای این جرایم و کاهش احتمال بزه‌دیدگی آنها اتخاذ نموده‌اند.

قانون‌گذار کیفری ایران در قانون مجازات اسلامی نه تنها از یک سیاست کیفری افتراقی (ویژه) برای حمایت از زنان پیروی نکرده است بلکه با عدول منفی از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری، از آنها در برابر تعرضات مجرمانه علیه تمامیت جسمانی‌شان، حمایت کیفری کم‌تری نموده است. در جرایمی نظیر قتل، قطع عضو و جرح در حقوق کیفری ایران براساس مواد ۲۰۹، ۲۱۰، ۳۰۰، ۲۷۳، ۲۵۸ و بند ۶ ماده ۲۸۷ از جنس مؤنث حمایت کیفری کم‌تری شده است.

این حمایت کیفری کم‌تر از زنان در برابر تعرضات جسمانی علیه آنها ممکن است به عنوان عاملی در جهت بالا بردن ضریب و احتمال بزه‌دیدگی آنها مطرح شود. چرا که هزینه ارتکاب جرایم فوق بر روی زنان در مقایسه با مردان بسیار پایین بوده و علاوه بر بیرون از خانه در محیط‌های خصوصی خانوادگی و دور از نظارت دولت به دلیل بالا بودن رقم سیاه بزه‌کاری و نامکشوف بودن خشونت علیه زنان در بسیاری از موارد، ضریب بزه‌دیدگی آنها را به شدت افزایش دهد.

بنابراین برای پیش‌گیری از «بزه‌دیدگی» قانون مجازات اسلامی و در نتیجه جرم‌زایی غیرمستقیم آن، نه تنها حذف تبعیضات فوق ضروری است، بلکه قانون‌گذار کیفری ایران باید با اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی در حمایت از زنان با بهره‌گیری از مکانیسم جرم‌انگاری ویژه برخی رفتارها و تشدید کیفر بزه‌کارانی که بزه‌دیدگی آنها یک زن است، هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی این قشر آسیب‌پذیر را افزایش دهد. و این مسأله می‌تواند به عنوان یکی از عواملی باشد که در پیش‌گیری از «بزه‌دیدگی» زنان در درون خانه و بیرون از آن مؤثر است.

- ۱- امیرخانی، فهیمه (۱۳۷۹)، «زنان بزه‌دیده در نظام کیفری ایران و انگلستان» پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- پرادل، ژان، «تاریخ اندیشه‌های کیفری»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۱) چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
- ۳- توجهی، عبدالعلی (۱۳۷۷)، «جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران»، پایان‌نامه دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴- توجهی، عبدالعلی و نجفی ابرندآبادی علی حسین (۱۳۷۸)، «بزه‌دیده‌شناسی و مشکل بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره سوم، شماره ۴.
- ۵- دانش، تاج‌زمان، (۱۳۶۶)، «مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟» انتشارات کیهان، تهران.
- ۶- رایجیان اصلی، مهرداد، (۱۳۸۱)، «بزه‌دیده در فرآیند کیفری»، چاپ اول، انتشارات خط سوم، تهران.
- ۷- رزنبام، دنیس - لوریسیو آرتور و داویس روبرت، «پیش‌گیری وضعی از جرم»، ترجمه رضا پرویزی، (۱۳۷۹) مجله فضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳۲.
- ۸- زراعت، عباس (۱۳۷۸)، «شرح قانون مجازات اسلامی (بخش دیات)» انتشارات ققنوس، تهران.
- ۹- زینالی، حمزه (۱۳۸۱)، «نوآوری‌های در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» و چالش‌های فراروی آن، مجله علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال دوم، شماره ۷.
- ۱۰- صادقی، هادی، (۱۳۷۸)، «حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)»، نشر میزان، تهران.
- ۱۱- عابدی، عباس، (۱۳۶۷)، «مسائل اجتماعی قتل در ایران»، چاپ اول، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
- ۱۲- کالدرون، خوزه، «قربانی‌شناسی»، ترجمه مهدی بیاتی‌نیا (۱۳۷۲)، فصلنامه قضایی نیروهای مسلح، شماره ۱۴.
- ۱۳- کوشا، جعفر (۸۰-۱۳۷۹)، «تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۴- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰)، «بزه‌دیده‌شناسی یا مجنی‌علیه‌شناسی»، نشریه حقوق دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری قوه قضاییه، سال اول، شماره اول.

- ۱۵- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۰)، «مبانی جرم‌شناسی»، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- گسن، ریموند، «مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی»، ترجمه مهدی کی‌نیا (۱۳۷۰)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- ۱۷- گسن، ریموند، «جرم‌شناسی کاربردی»، ترجمه مهدی کی‌نیا (۱۳۷۰)، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- ۱۸- گسن، ریموند، «جرم‌شناسی نظری»، ترجمه مهدی کی‌نیا (۱۳۷۰)، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۹- لازرژ، کریستین، «درآمدی به سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی (۱۳۸۱) شرمیزان، تهران.
- ۲۰- لیز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، «بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی»، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی (۱۳۷۹) چاپ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- ۲۱- مرتضوی، نسرين (۱۳۷۵) «جایگاه بزه‌دیده در قلمرو سیاست جنایی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و جزا و جرم‌شناسی، مجتمع آموزش عالی قم.
- ۲۲- مهرپور، حسین (۱۳۷۴)، «ضرورت تحول در قانون‌گذاری»، مجله نامه‌مید، سال اول، شماره ۲، قم.
- ۲۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۲-۷۳)، «تقریرات درس جرم‌شناسی»، تهیه و تنظیم بتول پاکزاد، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال دوم.
- ۲۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی (۱۳۷۷)، «دانشنامه جرم‌شناسی»، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۵- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۹)، «از جرم‌مداری تا بزه‌دیده‌مداری، به نقل از: پینو ژرار و فیلیپو ولاژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
- ۲۶- ویانو، امیلیو، «بزه‌دیده‌شناسی»، ترجمه نسرين مهرا (۱۳۷۶)، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۹-۲۰، بهار تا پاییز.
27. Farel, B & Philips, G. (1995), "Victimology", British Journal of criminology, vol 35, No 2.
28. Fattah, E. A. (1989), "The plight of crime victims in Modern Society", Macmillan Press, Canada.

29. Fattah, E. A. (1991). "**Understanding criminal victimization**", Macmilan Press, Canada.
30. Henderson, Sheila. (1997). "**Service provision to Women Experiencing Domestic violence in scotland**", The Scottish office central Research unir.
31. Henting, H. V. (1998). "**The criminal and victim**", yale university Press, U.S.A.
32. Matthew, B, Robinson, D, (1998). "**Revictimization**", British Journal of criminology, vol 38, No 1, Winter.

